

## بررسی تطبیقی روایات تفسیری فریقین درباره کوثر\*

□ محمد یعقوب بشوی\*\*

### چکیده

صاحب نظران تفسیر درباره مصداق و معنای «الکوثر»، در آیه «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ»، دیدگاه‌های متعددی را مطرح نموده‌اند. از جمله آن‌ها، نهر بهشتی، حوض و خیر کثیر، جایگاه ویژه‌ای در میان اندیشمندان دارد. در صورت قبول چنین دیدگاهی برای تفسیر «الکوثر» در هنگام نزول، شکاف عمیقی در روایات فریقین دیده می‌شود. برخی روایات در این زمینه به ویژه درباره نهر بهشتی، ضعف سندی و متنی دارند. تأویل‌های غیر دقیق، مخالف سیاق آیات، روایات اسباب نزول و قانون عرض حدیث بر قرآن‌اند. بنابراین، این نوع دیدگاه نمی‌تواند مصداق «الکوثر» در هنگام نزول باشد. بسیاری از سخنان مطرح شده مفسران نیز ربطی به تفسیر آیه ندارد و نوعی خلط مفهومی را در این زمینه به وجود آورده است. برخی از این دیدگاه‌ها به عنوان مصداق اخروی «الکوثر»، قابل پذیرش است. کلیدواژه‌ها: کوثر، روایات فریقین، فاطمه، نهر، حوض، خیر کثیر، اولاد پیامبر.

\*. تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۳/۲۰؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۵/۳۰.

\*\* دکترای تفسیر تطبیقی، پژوهشگر جامعه المصطفیٰ ۶ العالمیه (bashovi786@yahoo.com).

## مقدمه

بسیاری از دیدگاه‌های مطرح شده فریقین درباره‌ی الکوثر، نوعی تحمیل بر قرآن و تفسیر به رأی محسوب می‌شوند. این واژه یکی از کلمات پر معانی و مصادیق متضاد قرآنی است که بیش از ۳۳ دیدگاه در تفاسیر فریقین برای آن مطرح شده است. بیشتر دیدگاه‌ها را تابعین مطرح کرده‌اند. قطع نظر از منزلت آنان، در مسائل علمی مستندات ارائه شده و شواهد موجود در منابع کارگشا نیست. لازم به نظر می‌رسد که کلید تدبیر (محمد: ۲۴)، در فهم تفسیر آیات قرآنی، بیشتر مورد عنایت اندیشمندان قرار گیرد. سؤال اصلی، «مصدق کوثر از دیدگاه مفسران فریقین» است. هدف اصلی این پژوهش به دست آوردن مصداق کوثر در هنگام نزول سوره است. این تحقیق با توجه به سه اصل یعنی سیاق آیات، روایات اسباب نزول و عرض حدیث بر قرآن همراه تدبیر در آیات سامان یافته است.

در منابع فریقین چهار قول معروف برای کوثر نقل شده است که عبارت‌اند از:

## نهر

در برخی روایات تفسیری فریقین، مصداق بودن نهر جنت برای کوثر تأکید شده است. این مسئله نیازمند بررسی بیشتر دارد.

## الف) روایات شیعه

در برخی روایات شیعه کوثر به عنوان نهری در جنت آمده است. این‌گونه روایات از امامان معصوم<sup>۱</sup> و از صحابه مانند: ابن عباس نقل شده است. در یک روایت طولانی از امام صادق<sup>۲</sup> در شرح حال معراج، کوثر را به عنوان نهر در بیت المعمور دانسته است (قمی، ۱۳۶۷: ۱۰/۲). در روایت وارد از امام علی<sup>۳</sup> کوثر به عنوان نهر در جنت معرفی شده است (بحرانی، ۱۴۱۹: ۵/۷۷۲).

در روایت ابن عباس این‌چنین آمده است: «لما نزل ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ صعد رسول الله ﷺ المنبر فقرأها على الناس فلما نزل قالوا: يا رسول الله ما هذا الذي أعطاكه الله؟ قال: نهر في الجنة أشد بياضاً من اللبن...» (حویزی، ۶۸۰/۵).

## ارزیابی

این روایات مشکل سندی و متنی دارند و با سیاق آیات، روایات اسباب النزول، قانون عرض حدیث بر قرآن، عقل و تدبیر در قرآن مطابقت ندارند.

روایت امام علی<sup>۳</sup> با روایت منقول از امام صادق<sup>۲</sup> همخوانی ندارد و ضعف محتوایی دارد. یکی جایگاه کوثر را در بیت المعمور (حویزی، ۶۸۰/۵) و دیگری در بهشت دانسته است (حویزی، ۱۴۱۵: ۶۸۰/۵). روایت ابن عباس ضعف سندی و محتوایی دارد (همان: ۶۸۰/۵).

ابن عباس روایت را به گونه‌ای نقل می‌کند که گویا خودش شاهد نزول سوره بوده است. وی حوادث بعد از نزول سوره را نیز به طور مستقیم بیان می‌کند؟ در حالی که ابن عباس تنها یک سال و نیم همراه پیامبر ﷺ بوده و در هنگام هجرت رسول خدا ﷺ، سه ساله بوده است. هنگام نزول سوره کوثر که در اوایل بعثت اتفاق افتاد، او به دنیا نیامده بود. مگر اینکه از کسی که سبب نزول را دیده یا شنیده باشد، نقل کند و ظاهراً قرینه‌ای که بر چنین ادعایی دلالت کند، در دست نیست. البته طبق روایتی ابن عباس از

تأویل قرآن باخبر بود و این هم اثر دعای رسول الله ﷺ در حق او بود (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۱۰/۱). ولی این مطلب وقتی درست است که انتساب روایت به وی اثبات شود. در صورت انتساب روایت به او، باز هم تنهابه عنوان یک مصداق قابل پذیرش است. در روایت ابن عباس از منبر سخن به میان آمده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۸۳۶). با توجه به شرایط سخت و طاقت‌فرسای آن زمان، در مکه منبری مطرح نبود. چنان‌که ابن کثیر ساختن منبر را بعد از هجرت در مدینه دانسته است (ابن کثیر، ۱۹۸۷: ۸/۴۲۶). دانشمندان فریقین سوره کوثر را مکی می‌دانند (طبرسی، همان: ۱۰/۸۳۵؛ قرطبی، بی‌تا: ۲۱/۲۱۶) و در مکه اصلاً منبری نبوده است. از طرف دیگر، مکی بودن سوره کوثر از خود ابن عباس نیز نقل شده است (قرطبی، بی‌تا: ۲۱/۲۱۶). این خود تعارض آشکار به حساب می‌آید. به علاوه برخلاف مسلمات تاریخی است.

در متن روایات ابن عباس نیز اشکالاتی دیده می‌شود. او در یک روایت کوثر را نهر دانسته و در روایت دیگر آن را خیر کثیر دانسته است (طبری، ۱۴۱۵: ۳۰/۲۰۸). ابن جریر بعد از نقل اقوال مختلف همین نهر بودن کوثر را «اولی» می‌داند و دلیل آن را هم روایات وارد از پیامبر ﷺ می‌داند (همان: ۳۰/۲۰۹). ابن جریر و امثال او روایات را بدون بررسی سندی و محتوایی، می‌پذیرند و این یک آسیب جدی در تفسیر است. حال آنکه برخی مفسران اهل سنت به جای نهر، حوض بودن کوثر را مشهور (رازی، ۱۹۸۱: ۳۲/۳۱۳) و متواتر (عدوی، بی‌تا: ۲/۱۰۵) دانسته‌اند.

روایات شیعه درباره کوثر، سند قوی ندارند و برخی از این روایات از منابع اهل سنت نقل شده و برخی دیگر به طور مرسل آمده است. اما کثرت روایات درباره کوثر اطمینان‌آور است و پذیرش نهر کوثر به عنوان یک مصداق اخروی برای کوثر مشکل ندارد. همین‌طور در صورت صحیح بودن روایات شیعه می‌توان نهر را از مصداق اخروی کوثر دانست، نه دنبوی آن. باید توجه داشت که قرآن کریم مشتمل بر ظاهر و باطن است. سخن ما درباره مصداق کوثر در دنیا و وقت نزول است و گرنه کوثر نهری است که با ولایت پیوند خورده است و جز ولایت‌مداران، کسی به آن راه ندارد و از آن نمی‌تواند بنوشد (مجلسی، بی‌تا: ۴۴/۲۸۹).

با توجه به سیاق آیات، فضای نزول، روایات سبب نزول و روایت تفسیری منقول از امام علی ع در پاسخ به عمرو بن عاص، به دست می‌آید که مراد از کوثر در وقت نزول، نمی‌تواند نهر باشد و در صورت قبول نهر به عنوان کوثر که تنها یک مصداق است، اشکالات فراوانی مطرح می‌شود. البته نهر بهشتی مصداق آخرت و تأویل اخروی برای کوثر می‌تواند قرار گیرد و این مشکلی نخواهد داشت.

### ب) روایات اهل سنت

روایات اهل سنت در این باره از عایشه، ابن عباس، انس بن مالک و ابن عمر نقل شده است. همه این روایات کوثر را نهری در جنت معرفی نموده است که خداوند به پیامبر اکرم ص بخشیده است (طبری، ۱۴۱۵: ۳۰/۲۰۷).

می‌توان روایات صحیح بخاری را (که بسیاری از مفسران و محدثان اهل سنت آن را نقل کرده‌اند)، درباره کوثر ارزیابی کرد. امام بخاری این چنین روایت نقل می‌کند:

حدثنا يعقوب بن إبراهيم، حدثنا هشيم، أخبرنا أبو بشر، عن سعيد بن جبير، عن ابن عباس أنه قال في الكوثر: هو الخير الذي أعطاه الله إياه. قال أبو بشر: قلت لسعيد بن جبير: فإن ناساً يزعمون أنه نهر في الجنة؟ فقال سعيد: «النهر الذي في الجنة من الخير الذي أعطاه الله إياه» (بخاری، ۱۴۰۷: ۴/۱۹۰۰).

وی حدیث دومی را نیز مانند روایت فوق در باب حوض نقل نموده است (همان: ۵/۲۴۰۵).

## ارزیابی

در روایت اول بخاری، کوثر را خیری دانسته که خدا به پیامبر ﷺ عطا نموده است و در روایت دوم کوثر را خیرکثیری دانسته که خداوند به رسولش داده است. در این دو روایت مهم‌ترین مطلب درباره کوثر این است که در آن زمان مردم فکر می‌کردند که کوثر، نه‌ری در جنت است و در این روایات هیچ اشاره‌ای به سخنان پیامبر ﷺ نشده و اشاره‌ای هم به سوره کوثر نشده است و از طرز سخن گفتن ابن عباس به دست می‌آید که این یک اجتهاد شخصی خود او بوده است. اگر در این باره روایتی از پیامبر ﷺ می‌بود، او حتماً به آن استناد می‌کرد. چون از ظاهر سخن ابوبشر بر می‌آید که این گمانه‌زنی بین مردم بوده است و شخصیتی مثل ابن عباس باید رفع توهم می‌نمود و ظاهراً چنین امری انجام نشد.

از این دو روایت بخاری به دست می‌آید که در عصر تابعین، مصداق کوثر بودن نهر بهشتی به صورت یک احتمال در جامعه مطرح بوده است و این اعتقاد همه مردم آن زمان نبوده، بلکه عقیده تنها عده‌ای از تابعین بوده است و جای تأمل است که خود سؤال کننده (یعنی ابوبشیر) نهر را مصداق کوثر نمی‌دانست. چنان‌که از همین روایت ظاهر است که او گفت: «إن أناساً يزعمون أنه نهر في الجنة». سعید بن جبیر هم در پاسخ به ابوبشیر، نهر بهشتی را یکی از مصادیق خیر دانسته است، نه کوثر.

انحصار کوثر در نهر، برخلاف سیاق آیات، روایات، عقل، آیات دیگر قرآن کریم و قانون عرض حدیث بر قرآن است، زیرا قرآن کریم برای متقین در بهشت، نه تنها از یک نهر، بلکه از انواع نهرها سخن گفته است (محمد: ۱۵). قرآن که دعوت به تدبیر می‌کند، آیا معقول است که در مقابل انواع تهمت‌ها و توطئه‌های دشمنان قسم خورده اسلام، خداوند تنها با دادن وعده نهری در آخرت اکتفا کند و منت‌گذاری هم صورت گیرد؟ قانون عرض حدیث بر قرآن این فرضیه را نمی‌پذیرد.

بنابراین، بعید به نظر می‌رسد که خداوند حکیم با وعده دادن به یک نهر، آن هم در آینده، این همه منت بر شخص پیامبر ﷺ بگذارد و نماز شکر و قربانی را از او بخواهد. چون شکر بعد از حصول نعمت است، نه قبل از آن. اگر نعمتی حاصل شود، بعد از حصول آن نعمت، نوبت شکر است. در این سوره اول از عطای کوثر سخن گفته و بلافاصله از نماز شکر و قربانی سخن به میان آمده است. این می‌رساند که کوثر چیزی است که به پیامبر ﷺ عطا شده است نه اینکه عطا خواهد شد. این مطلب با وعده نهر مطابق ندارد، بلکه نهر چه ربطی با مرگ فرزند و زخم زبان‌های دشمن دارد؟ روایات سبب نزول سوره کوثر، مرگ فرزند و زخم زبان‌های دشمنان پیامبر را علت نزول سوره به عنوان تسلیت می‌دانند (واحدی، ۱۹۸۴: ۴۵۷). علت دیگر نزول سوره کوثر را برخی روایات دیگر فریقین، خواب دیدن آن حضرت ﷺ از آینده دین و نقش حکام بنی‌امیه در این زمینه دانسته‌اند (طبری، همان: ۱۶۷/۳۰؛ حویزی، همان: ۶۸۳/۵).

در روایات وجود چنین نهری، در آسمان دنیا، در کنار نهر نیل و فرات (بخاری، همان: ۲۷۳۰/۶)، در آسمان هفتم (سیوطی، ۱۹۹۳: ۴/۱۳۸) و در جنت (همان، ۴۰۲/۶) معرفی شده است.

این‌گونه روایات که بیشتر از انس نقل شده، حامل مضامین غیر صحیح همچون عمل جراحی پیامبر ﷺ در مسجدالحرام، وجود نهرهای سه‌گانه نیل، فرات و کوثر در آسمان دنیا است. این‌گونه روایات با احتمال قوی از اسرائیلیات است. چون انس بن مالک که در وقت معراج به دنیا نیامده بود، چطور معراج را مستقیماً بیان می‌کند؟ او در هنگام هجرت پیامبر ﷺ هشت یا ده ساله بود و معراج در سال دوم بعثت رخ داده است (طباطبایی، بی‌تا: ۳۸/۱۳). نهرهای فرات و نیل نیز در عراق و مصر است، نه در

آسمان دنیا. بنابراین، مجعول بودن این گونه روایات به خوبی روشن می‌شود.

نکته بسیار تأمل برانگیز در روایات نهر این است که این گونه روایات ناظر بر حادثه رخ داده یا واقعه انجام گرفته نیست. درباره کوثر دو تا سبب نزول مطرح شده است و هر دو نکته مشترکی دارند و آن، دشمنی هر دو گروه (مشرکان و بنی امیه)، با اصل اسلام و تداوم رسالت پیامبر اکرم ﷺ است. مشرکان به یکدیگر بشارت می‌دادند که محمد ابتر است و بعد از او دینش مندرس می‌شود و امر او از بین می‌رود (طبرسی، همان: ۱۰ / ۸۳۸). نگرانی پیامبر اکرم ﷺ نسبت به دین بوده است، لذا چطور معقول است که خداوند، پیامبر ﷺ نگران حفظ و بقای دین از دست دشمنان را با وعده نهر تسلی دهد و بگوید: تو نگران دین نباش، من در جنت به تو نهر خواهم داد!

نهر چگونه نگرانی پیامبر ﷺ را برطرف می‌کند؟ معنای سبب نزول همین است که آیه یا سوره ناظر بر حادثه رخ داده باشد. و اگر در آن آیه یا سوره به حادثه رخ داده اشاره‌ای نباشد، علت و سبب نزول از بین خواهد رفت. در این صورت، این سؤال مطرح خواهد شد که نزول سوره یا آیه، چه ربطی به سبب آن داشت. پیامبر اکرم ﷺ نگران از بین رفتن آیین اسلام است و کوثر چیزی است که این نگرانی را از بین برده، آینده دین را تضمین نماید و این تضمین با دادن نهر در آخرت تحقق نمی‌یابد. پس کوثر باید چیزی باشد که ضامن دین پیامبر ﷺ در همین دنیا باشد.

برخی دانشمندان اهل سنت «نهر جنت» را معنای کوثر دانسته‌اند (قادری، بی تا: ۱۵). به نظر می‌رسد این دیدگاه قابل پذیرش نیست، زیرا در صورت صحیح بودن روایات، یکی از مصادیق کوثر در آخرت را می‌توان نهر دانست، نه اینکه معنای کوثر نهر باشد و همچنین مصداق دنیایی آن هم نمی‌تواند باشد. برخی مفسران بین معنا و مصداق، تأویل و تفسیر خلط نموده‌اند و این بر پیچیده‌تر شدن مسئله افزوده است.

در صورت صحیح بودن روایات فریقین، می‌توان نهر را مصداق اخروی کوثر دانست، نه دنیوی آن و این از باب تأویل خواهد بود، نه از باب تفسیر. چون قرآن کریم مشتمل بر ظاهر و باطن، تفسیر و تأویل، محکم و متشابه و... است. چه چیزی مصداق کوثر در وقت نزول سوره می‌تواند باشد؟ مصداق کوثر هر چه باشد، باید هم‌زمان از دو خصوصیت بارز برخوردار باشد. اینکه ضامن بقای دین و خنثی‌کننده توطئه‌های دشمنان تا قیامت باشد. نهر این ویژگی‌ها را ندارد. البته در برخی روایات بین نهر و حوض ارتباط برقرار است (صدوق، ۱۳۶۲: ۲ / ۶۲۴). و این خود می‌تواند به حقایق دیگری رهنمون کند.

## ۲. حوض

برخی روایات شیعه و اهل سنت کوثر را حوض در قیامت دانسته‌اند. روایات فریقین وحدت محتوایی دارند و بسیار نزدیک به هم‌اند. برخی از این گونه روایات عبارت‌اند از:

### الف) روایات شیعه

در برخی روایات شیعه حوض، به عنوان مصداق کوثر آمده است. امام علی ؑ در یک حدیث طولانی درباره حوض فرمود:

أَنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَمَعِيَ عِثْرَتِي وَسِبْطَايَ عَلَى الْحَوْضِ فَمَنْ أَرَادَنَا فَلْيَأْخُذْ بِقَوْلِنَا وَ لِيَعْمَلْ عَمَلَنَا فَإِنَّ لِكُلِّ أَهْلِ بَيْتِ نَجِيبٍ [نَجِيبًا] وَ لَنَا شَفَاعَةٌ وَ لِأَهْلِ مَوَدَّتِنَا شَفَاعَةٌ فَتَنَافَسُوا فِي لِقَائِنَا عَلَى الْحَوْضِ - فَإِنَّا نَدُودُ عَنْهُ أَعْدَاءُنَا وَ نَسَقِي مِنْهُ أَجْبَاءَنَا وَ أَوْلِيَاءَنَا وَ مَنْ شَرِبَ مِنْهُ شَرِبَ لَمْ يَظْمَأْ بَعْدَهَا أَبَدًا حَوْضُنَا مَثْرَعٌ فِيهِ مَثْعَبَانِ يَنْصَبَانِ مِنَ الْجَنَّةِ أَحَدُهُمَا مِنْ تَسْنِيمٍ وَ الْآخَرُ مِنْ مَعِينٍ عَلَى

حَافَتِيهِ الرَّعْفَرَانُ وَ حَصَاهُ اللَّؤْلُؤُ وَ الْيَاقُوتُ وَ هُوَ الْكُوْثِرُ (صدوق، همان: ۶۲۴/۲).

### ارزیابی

در روایت فوق اصل حوض را از نهر دانسته و بر هر دوی آن «کوثر» اطلاق شده است. مصداق اخروی بودن حوض و نهر برای کوثر، قابل پذیرش است و این اهمیت کوثر را می‌رساند. در برخی روایات فریقین هم مطالبی بر همین مدعا دلالت دارند و کسی منکر مصداق بودن نهر یا حوض برای کوثر در آخرت نیست، ولی منحصر نمودن مصداق «الکوثر» در سوره کوثر در آن دو درست به نظر نمی‌رسد، چون کوثر در مقابل ابتر است و مصداق دنیوی آن نیز باید مشخص باشد.

در صورت پذیرش حوض به عنوان مصداق کوثر، لازم می‌آید که این مطلب از حیث تأویلی باشد. سخن ما در این است که هنگام نزول سوره کوثر، مصداق آن چه بوده است که برای آن بر پیامبر ﷺ دو امر واجب شده است و دادن کوثر موجب ابتریت دشمنان شده است. چون سیاق آیات از عطای کوثر در این دنیا حکایت دارد، چون حامل دو تکلیف شرعی است و آن نماز شکر و قربانی است. شکر هم بعد از حصول نعمت است نه قبل از آن. حوض و نهر هر دو در آخرت به پیامبر ﷺ عطا می‌شود و شکر قبل از حصول نعمت درست نیست.

در روایات شیعه برای حوض برخی ویژگی‌های منحصر به فرد ذکر شده است از جمله آن‌ها صفت ساقی است.

### ساقی کوثر

یکی از خصوصیت منحصر به فرد برای حوض در روایات، «داشتن ساقی» مخصوص است. روایات بسیاری در منابع فریقین آمده است و در آن‌ها امیر مومنان حضرت علی ع به عنوان مالک و ساقی کوثر معرفی شده است (همان: ۲۹۸/۲؛ هیشمی، ۱۴۰۲: ۱۰/۶۶۷). این ویژگی برای شخص دیگری نقل نشده است. حوض و شرب آن به دست ساقی آن در سرنوشت انسان‌ها در روز قیامت دخالت مستقیم دارد و نوعی سعادت ابدی و شقاوت ابدی در شرب و عدم شرب آن وجود دارد. لذا روایات فریقین به این مسئله اهمیت فوق‌العاده داده است.

دوستان اهل بیت <sup>ع</sup> قبل از مردن در همین دنیا از آب کوثر سیراب خواهند شد. عبدالله بن عمر در روایت طولانی از پیامبر ﷺ که برکات محبت علی را شمرده در ضمن آن آورده است که فرمود: «أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا لَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَشْرَبَ مِنَ الْكُوْثِرِ وَيَأْكُلَ مِنْ شَجَرَةِ طُوبَى وَيَرَى مَكَانَهُ مِنَ الْجَنَّةِ» (مجلسی، همان: ۱۱۴/۲۷). درباره طالب علم هم این تعبیر آمده است: «وَلَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَشْرَبَ مِنَ الْكُوْثِرِ» (شعیری، ۱۴۰۵: ۳۸).

### ب) روایات اهل سنت

برای «کوثر» در برخی روایات اهل سنت، مصداق «حوض» در قیامت نقل شده است: «فَعَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ الْحَوْضُ وَ لِمَا قَالَ سَعِيدُ بْنُ جَبْرِ: الْكُوْثِرُ الْخَيْرُ الْكَثِيرُ قِيلَ لَهُ فَقَدْ قِيلَ: إِنَّهُ الْحَوْضُ فَقَالَ: الْحَوْضُ مِنَ الْخَيْرِ الْكَثِيرِ» (نحاس، ۱۴۲۱: ۱۸۸/۵). از پیامبر ﷺ نقل شده است که کوثر حوض است. وقتی سعید بن جبیر گفت: کوثر خیر کثیر است، به او گفته شد که کوثر را حوض دانسته است. او گفت: حوض از خیر کثیر است.

### ارزیابی

ابن مسعود از رسول الله ﷺ روایت نقل می‌کند که فرمود: «ثُمَّ يَفْتَحُ نَهْرٌ مِنَ الْكُوْثِرِ إِلَى الْحَوْضِ» (طبری، همان: ۹۹/۱۵). در این

روایت جریان نهر را از کوثر به سوی حوض دانسته است. در این صورت کوثر یک وجود مستقل دارد و نهر از این وجود جاری شده به حوض می‌رسد و بر هر دو آن مجازاً کوثر اطلاق شده است. شاید همین وجه باشد که در برخی روایات کوثر بر نهر و حوض، هم زمان استعمال شده است (قرطبی، همان: ۲۱/۲۱۷).

صاحب تفسیر کبیر درباره کوثر بودن حوض می‌نویسد: «قول دوم درباره کوثر این است که کوثر حوض است و روایات در این باره مشهور است. وجه جمع این قول و قول اول که مراد نهر است، این است که نهر به حوض می‌رسد یا نهرها از حوض جریان پیدا نموده، گویا حوض، منبع نهر باشد» (رازی، همان: ۳۲/۳۱۳). صاحب التبیان روایت عطا را (که در آن کوثر را حوض دانسته) آورده است (طوسی، بی‌تا: ۱۰/۴۱۸). برخی درباره حوض بودن کوثر، ادعای تواتر کرده‌اند (عدوی، همان: ۲/۱۰۵). روایات بازگوکننده کوثر به عنوان «حوض»، از حیث تأویلی است و برای یک آیه چندین تأویل ممکن است، چون قرآن مجید دارای تنزیل و تأویل است. چنان‌که درباره آیه ۳۲ سوره مائده، فضل بن یسار از مصداق «احیا»، از امام باقر پرسید، نجات غریق را مصداق آن شنید و سپس خود راوی اخراج از ضلالت به سوی هدایت را پرسید و امام آن را از تأویل اعظم شمرد (حویزی، همان: ۱/۶۱۹).

کوثر در آخرت نیز محل جمع شدن امت با پیامبر اکرم<sup>6</sup> و اولیای الهی و سیراب شدنشان و مایه حیات دائمی آنان خواهد بود. از طرف دیگر، همین کوثر عامل دور شدن منافقان، منحرفان و بدعت‌گذاران از قرب و دیدار پیامبر<sup>6</sup> و محرومیت آنان از شرب آن و رفتن به سوی جهنم است.

امام بخاری چندین روایت را در همین زمینه آورده و روایت انس از پیامبر<sup>6</sup> را این چنین نقل می‌کند: «لیردن علی ناس من أصحابی الحوض حتی عرفتهم اختلجوا دونی فأقول أصحابی؟ فیقول لا تدری ما أحدثوا بعدک» (بخاری، همان: ۵/۲۴۰۶). روایات در این باره متواترند و همه از صحنّه محشر سخن گفته‌اند و این را کسی انکار نمی‌کند. سخن ما باز مثل نهر در دنیا و هنگام نزول سوره است که مانند نهر، حوض نمی‌تواند مصداق دنیوی آن باشد. البته این گونه روایات ایجاد تغییرات منفی گسترده در دین، توسط عده‌ای از صحابه بعد از رحلت پیامبر<sup>6</sup> را بازگو می‌کنند و به طور رمزی از نقش کوثر سخن می‌گویند که دین را از همه بحران‌ها نجات می‌دهد تا ساحل حوض به پیامبر می‌رساند، حوضی که عملکرد دنیوی افراد را برملا خواهد نمود. تنها راه ورود به حوض نبی، تمسک قولی و عملی به قرآن و اهل بیت است که تا حوض با یکدیگر همراهی خواهند نمود (ابن حنبل، ۱۹۸۳: ۱۸/۱۸۰).

این گونه روایات، نجات و عدم گمراهی جامعه اسلامی را در تمسک به قرآن و عترت دانسته‌اند و از طرف دیگر عدم جدایی آن دو را تا ورود به حوض بشارت داده‌اند. در اصل حوض کوثر، محل ورود و شناخت دوستان و دشمنان رسالت است (هیثمی، همان: ۹/۱۸۵).

یکی از دانشمندان اهل سنت دیدگاه حوض بودن کوثر را نقد می‌کند و می‌نویسد:

اگر مراد از کلمه کوثر، حوض کوثر باشد، در این صورت لازم می‌آید که به پیامبر<sup>6</sup> جزئی از جنت را داده باشد، این چطور امکان دارد، زیرا هر شخصی که از خدا بترسد، خداوند به او وعده دو جنت می‌دهد: «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ» (رحمن: ۴۱). چقدر تعجب‌آور است که شخص اگر از امت باشد به او دو جنت می‌دهد و اگر همان شخص سرور جهان باشد، جزئی از جنت به او دهد. اینجا محل احسان است و وقتی بر کسی منت گذاشته شود از چیزی منت گذاشته شود که قبلاً به کسی نداده باشد.

اما اینجا مسئله جداست. از طرفی به امتی دو جنت می‌دهد و از طرف دیگر به پیامبر اکرم ﷺ تنها یک جزء؟ لذا چنین چیزی امکان ندارد (قادری، همان: ۵۳).

در برخی روایات فریقین بر هر دو (نهر و حوض) کوثر اطلاق شده است (صدوق، همان: ۶۲۴/۲؛ طبری، همان: ۹۹/۱۵). در صورت اثبات چنین انتسابی بازهم منحصر نمودن مصداق الکوثر در سوره در آن دو درست نیست. چنان‌که در روایت بالا هم حوض را کوثر دانسته، ولی از سوره کوثر سخنی به میان نیامده است. کوثر بودن حوض یا کوثر بودن نهر و یا هر دوی آن، دلیل بر انحصار نیست.

می‌توان حوض یا نهر را به عنوان یکی از مصداق‌های کوثر در آخرت پذیرفت. بحث ما در این است که هنگام نزول سوره کوثر مصداق آن چه بوده است که برای آن بر پیامبر ﷺ دو تا امر واجب شده است و دادن آن کوثر، موجب ابتزیت دشمنان تا قیامت شده است. چون آیه از عطای کوثر در این دنیا حکایت دارد و به خاطر همین عطا، خداوند از پیامبر ﷺ انجام دو امر فوری همچون نماز شکر و نحرشتر را خواسته است و این دو تا در مقام شکر است و شکر همیشه بعد از حصول نعمت است و حوض و نهر را در آخرت به پیامبر ﷺ خواهد داد و شکر قبل از حصول نعمت درست نیست.

### ۳. خیر کثیر

با توجه به روایات وارد از ائمه<sup>ع</sup> برای واژه «کثیر»، عدد معین است (مجلسی، همان: ۱۶۳/۵۰). بنابراین نمی‌توان کوثر را کثیر معنا کرد، چون در کوثر عدد معین نیست، بر خلاف کثیر که عدد معین دارد.

### الف) روایات شیعه

در منابع حدیثی شیعه بر خلاف مجامع روایی اهل سنت، هیچ روایتی درباره تأیید معنای خیر کثیر برای کوثر دیده نمی‌شود البته برخی دانشمندان شیعه همان روایت ابن عباس را از طریق اهل سنت نقل نموده‌اند و این دیدگاه شیعه به حساب نمی‌آید. برخی مفسران شیعه معنای خیر کثیر را به عنوان «قیل» نقل نموده (طباطبایی، همان: ۶۳۹/۲۰) و برخی دیگر آن را برای کوثر پذیرفته‌اند (طبرسی، همان: ۸۳۰/۱۰).

### ارزیابی

برخلاف برخی روایات اهل سنت که معنای خیر کثیر را برای کوثر نقل کرده، روایات شیعه اصلاً از این واژه استفاده نکرده است. تنها برخی مفسران از روایات اهل سنت معنای خیر کثیر را برای کوثر نقل نموده‌اند و در صورت پذیرش معنای خیر کثیر برای کوثر، نقدهای وارد بر دیدگاه اهل سنت اینجا نیز صادق است. طبرسی این معنا را پذیرفته، اما او دلیلی جز همان روایت اهل سنت در دست ندارد (همان: ۸۳۰). بنابراین روایات شیعه معنای خیر کثیر را برای کوثر به رسمیت نمی‌شناسند و این معنا به احتمال قوی، از طریق روایات و دانشمندان اهل سنت در حوزه تفسیری شیعه وارد شده است.

### ب) روایات اهل سنت

در برخی تفاسیر بین مصداق و معنای کوثر خلط مفهومی شده است. چنین چیزی برای فهم آن مشکل‌آفرین شده است. برخی معنای کوثر در منابع فریقین را «خیر کثیر» دانسته‌اند (قادری، همان: ۴۹) و از برخی روایات نیز همین برداشت را کرده‌اند (طبری، همان: ۲۰۸/۳۰). بسیاری از مفسران اهل سنت در این بابت به روایات صحیح بخاری تمسک نموده‌اند که در آن‌ها، ابن عباس



کوثر را خیر دانسته است که خدا به پیامبرش داده و در پاسخ به ابوبشر که برخی مردم نهر جنت را کوثر می‌دانند، سعید بن جبیر گفت: «النهر الذی فی الجنة من الخیر الذی أعطاه الله إیاه» (بخاری، همان: ۱۹۰۰/۴).

### ارزیابی

در این روایت کوثر را معنا نکرده، بلکه معرفی نموده است که کوثر آن خیری است که خداوند به پیامبرش عطا نموده است، سپس نهر جنت را از مصادیق آن خیر دانسته است. در روایت دیگر بخاری در باب حوض، لفظ کثیر اضافه شده است: ابن عباس گفت: «الکوثر، الخیر الكثير الذی أعطاه الله إیاه». سپس مانند روایت سابق، سخن ابوبشر در این باره به سعید بن جبیر: «إن أناسا یزعمون أنه نهر فی الجنة»، تکرار شده و پاسخ او هم مانند سابق آمده است (همان: ۲۴۰۵/۵).

در روایت اول کوثر را مصداق «خیر» و در روایت دوم مصداق «خیرکثیر» دانسته که خداوند به رسولش داده است. در این دو روایت قابل تأمل نکته این است که در آن زمان برخی مردم فکر می‌کردند که کوثر نهری در جنت است، نه اینکه از روایت فهمیده باشد و در این دو روایات هیچ اشاره‌ای به سخنان پیامبر<sup>6</sup> نشده است و از طرز سخن ابن عباس به دست می‌آید که این یک اجتهاد خود او بوده است وگرنه به پیامبر<sup>6</sup> استناد می‌کرد. ظاهراً چنین استنادی دیده نمی‌شود.

با تدبر در روایات منسوب به ابن عباس به دست می‌آید که او درباره‌ی کوثر بیان تفسیری دارد و در صدد تبیین تفسیر کوثر است، نه معنای آن، زیرا ابن عباس درباره‌ی کوثر گفت: «هو الخیر الذی أعطاه الله إیاه». این یک بیان تفسیری است و او معنای کوثر را در این سخن بیان ننموده است. در پاسخ سعید بن جبیر نیز چنین قرینه‌ای وجود دارد، «النهر الذی فی الجنة من الخیر الذی أعطاه الله إیاه» (همان: ۱۹۰۰/۴)، یعنی مصداق خیر، نهر جنت است، نه اینکه معنای کوثر خیر باشد. ابن عباس کوثر را به خیر کثیر تفسیر نموده است (طبرسی، بی‌تا: ۶۲۹/۴).

همچنین از این دو روایات به دست می‌آید که در عصر تابعین، مصداق کوثر بودن نهر جنت، به صورت یک احتمال در اذهان برخی مردم آن جامعه مطرح بوده است و این اعتقاد همه‌ی مردم آن زمان نبوده است، بلکه عقیده تنها عده‌ای از تابعین بوده است. حتی خود سؤال‌کننده (یعنی ابوبشر) نهر را مصداق کوثر نمی‌دانست. چنان‌که از همین روایت ظاهر است که او گفت: «إن أناسا یزعمون أنه نهر فی الجنة». سعید بن جبیر هم در پاسخ به ابوبشر، نهر بهشتی را یکی از مصادیق خیر دانسته است، نه مصداق کوثر. و این مطلب در فهم معنای کوثر نقش بسیار مهمی دارد. سعید بن جبیر نیز بیان تفسیری و اجتهادی دارد و از طرف خود، نهری در بهشت را از خیر دانسته است و این سخن باز هیچ انتسابی به رسول الله<sup>6</sup> ندارد.

در این روایت نکات قابل تأمل این است که این گفت‌وگو بین دو شخصیت اسلامی و دو تابعی صورت گرفته است: یکی ابوبشر که کوثر دانستن نهر را به گروهی از مردم نسبت داده و دیگری سعید بن جبیر که به ابن عباس استناد نموده و عبارت «الخیر الذی أعطاه الله إیاه» را بعینه تکرار می‌کند و نهر را مصداق کوثر نمی‌داند، بلکه از مصادیق خیر معرفی می‌کند.

این روایت در تفاسیر شیعه به عنوان یک «قیل» نقل شده است (طباطبایی، همان: ۶۳۹/۲۰). البته برخی دانشمندان تفسیری شیعه، معنای خیرکثیر را درباره‌ی کوثر پذیرفته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۳۵/۱۰). در برخی روایات اهل سنت، به جای خیرکثیر بودن معنای کوثر، از حضور خیرکثیر بر نهر جنت سخن به میان آمده است (ابن کثیر، همان: ۴۷۲/۸).

این روایت محل نزول سوره را مدینه دانسته است، چون مسجد کنایه مسجد نبوی در مدینه است. نیز سبب نزول سوره را

همان خواب رفتن پیامبر<sup>6</sup> در حضور جمعی از صحابه دانسته است. برخی همین روایت را دلیلی بر مدنی بودن سوره دانسته‌اند (بغدادی، ۱۴۱۵: ۴/۴۸۳). همین روایت با کمی اختلاف الفاظ در منابع شیعه هم به چشم می‌خورد (مجلسی، همان: ۱۶/۸). در مقابل این روایت انس، روایت دیگری از او نقل شده که در آن به پیوستگی و ارتباط اهل بیت با کوثر اشاره شده است (سیوطی، همان: ۶/۴۰۲). توجه به این امر لازم است که سوره کوثر، از سوره‌های مکی است که در اوایل بعثت نازل شده است و در همان اوائل بعثت خداوند از عده‌ای بدعت‌گذار در دین خبر می‌دهد که منتظر رحلت آن حضرت<sup>6</sup> هستند و دادن چنین خبری از اعجاز قرآن کریم به حساب می‌آید.

به نظر می‌رسد معنای خیر کثیر برای کوثر محل اشکال است. اگر کوثر را خیر کثیر بگیریم، در این صورت مصداق آن معین نخواهد بود، بلکه هر چیزی که خیر بر آن اطلاق شود، مصداق کوثر خواهد بود و این خلاف روایات اسباب النزول است. در صورت پذیرش چنین مطلبی «ال» بر سر «الکوثر» را می‌توان برای جنس دانست و نهی در بهشت یکی از مصداق آن خیر خواهد بود (مظهری، ۱۴۱۲: ۱۰/۳۵۲). همین‌طور نبوت، قرآن، اسلام و غیره از مصداق خیر قرار می‌گیرد و این درباره مصداق کوثر درست نیست. الکوثر، به جای کوثر در سوره، اشاره به مصداق خاص دارد! همان‌طور که رجل عمومیت دارد، ولی «الرجل»، اشاره به مصداق معین یعنی «هذا الرجل» اطلاق دارد، لذا «الکوثر» به معنای «هذا الکوثر» می‌باشد و آن در دنیا، سرچشمه حیات و منبع وجود همه خیرات است.

کوثر از فوعل، شأنیت کثرت را داراست (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۸۳۵)، نه اینکه بر مصداق کثیر اطلاق شود. بین این دو مطلب فرق است خیر کثیر مصداق زیادی دارد، ولی شأنیت کثرت این است که مصداق یکی است، اما همان مصداق ظرفیت فوق‌العاده‌ای را داراست و از وجود همان یک مصداق کثرت فراوان صادر می‌شود و همین معنا برای کوثر مناسب‌تر است. معنای خیر کثیر برای کوثر خالی از اشکال نیست، زیرا در قرآن برخی مصداق خیر کثیر بیان شده است، همچون حکمت، (بقره: ۲۶۹). واژه حکمت که از مصداق خیر کثیر است به غیر انبیا نیز نسبت پیدا کرده است. اصل مبعوث شدن پیامبر از جمله برای تعلیم حکمت بوده است (بقره: ۱۵۱). لذا کوثر باید غیر از «خیر کثیر» باشد، وگرنه سیاق منت گذاری سوره، طلب نماز و نحر ویژه از پیامبر<sup>6</sup> برای معنای خیر کثیر مناسب نیست. در چنین حالی دادن کوثر تحصیل حاصل است.

اگر کوثر همان خیر کثیر باشد، در این صورت چه امتیازی برای رسول الله<sup>6</sup> می‌توان تصور نمود؟ در حالی که قرآن کریم دادن خیر کثیر را حتی به عموم مؤمنان خبر داده است (نساء: ۱۹). همچنین باید دانست که کثیر به معنای جمیع نیست، بلکه بر زیادی یک شیء دلالت دارد و در مقابل کثیر، قلیل است که غیر کثیر را شامل می‌شود. همین‌طور باید به این نکته نیز توجه شود که برای به دست آوردن معنای یک واژه قرآنی تنها معنای لغوی کلمه، ملاک قضاوت در تفسیر نیست، ممکن است در لغت برای یک واژه یک یا چند معنا ذکر شده باشد، ولی در قرآن اصلاً آن معنی مطرح نباشد. مثلاً واژه «امت» در لغت به معنای «قصد» کردن (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱/۱۳۶) است. اما در قرآن مجید معانی متعددی برای این واژه آمده است، همچون نسیان (یوسف: ۴۵)، پیشوایان (بقره: ۱۲۸)، ملت (بقره: ۲۱۳)، فرد (نحل: ۱۲۰)، گروه (اعراف: ۳۴)، زمان (هود: ۸) و دین (زخرف: ۲۲). با توجه به چنین حقیقتی نمی‌شود هر جا واژه «امت» را در قرآن ببینیم معنای لغوی آن یعنی قصد کردن را بفهمیم. در قرآن معانی متعدد و مختلفی آمده است و در این گونه موارد، تنها قرائن است که معنای جدی واژه را مشخص خواهد کرد. این یک قاعده کلی در همه موارد مشابه است. لذا واژه الکوثر هم از این قاعده مستثنا نیست. با قرائن متعدد الکوثر بر وجود حضرت فاطمه ÷ صدق

می‌کند.

به نظر می‌رسد با وجود تأکید مفسران فریقین بر خیرکثیر بودن معنای الکوثر، چنین معنایی درست نباشد، چون کثیر خودش یک معنای مستقل دارد و در قرآن هیچ وجه دارای «ال» نیست و کوثر باخودش «ال» دارد. چه لزومی دارد که ما الکوثر را به معنای کثیر بگیریم؟ در روایات نیز برخی جاها واژه خیر جدا آمده است (بخاری، همان: ۴/ ۱۹۰۰). اصلاً این دو واژه جداگانه‌اند و هر دو معنای مستقل خاص خود را دارند. معنای خیرکثیر نیست و معنای کثیرخیر نیست. اگر معنای الکوثر، همان الخیرالکثیر باشد، چرا همان الخیرالکثیر را به کار نبرد؟ سخن حکیم خالی از حکمت نیست. ظرفیت کوثر بیش از خیرکثیر است. کوثر اشاره به سعه و جودی آن عطای ویژه دارد که همه دشمنان دین را تا قیامت ابتر خواهد نمود.

#### ۴. اولاد پیامبر 6

بر خلاف دو دیدگاه اول و دوم (نهر و یا حوض بودن کوثر) که در برخی روایات فریقین آمده، دیدگاه سوم (خیر کثیر) که تنها در برخی روایات اهل سنت نقل شده و هیچ روایت شیعی آن را تأیید نمی‌کند، درباره کوثر بودن اولاد پیامبر در روایات فریقین اشاره‌ای مستقیم نیامده است. البته در برخی روایات شیعه و اهل سنت به طور غیر مستقیم از اولاد پیامبر بودن فرزندان فاطمه سخنانی به میان آمده است و همین طور بسیاری از دانشمندان فریقین همین دیدگاه را پذیرفته‌اند و برخی بر اثبات چنین مدعایی استدلال‌هایی نیز نموده‌اند.

#### الف) روایات شیعه

در روایات شیعه حدیثی دال بر کوثر بودن حضرت فاطمه یا اولادش دیده نمی‌شود، ولی چون سوره در مقابل شماتت‌های دشمنان به پیامبر به سبب نبود فرزند ذکور نازل شد و خداوند هم نسل رسول خدا را به جای پسر، از طریق دختر قرار داد. بنابراین، برخی روایات را می‌توان به طور غیر مستقیم دال بر چنین ادعایی دانست. در روایتی پیامبر اکرم 6 خطاب به فاطمه 6 این چنین فرمود:

یا فاطمة، ما بعث الله نبياً إلا جعل له ذريته من صلبه وجعل ذريتي من صلب علي، ولولا علي ما كانت لي ذرية، فقالت فاطمة: يا رسول الله ما اختار عليه احداً من اهل الارض، فزوجها رسول الله 6، فقال ابن عباس عند ذلك: والله ما كان لفاطمة كفؤ غير علي × (قمی، همان: ۲/ ۳۳۹).

همین طور استدلال امامان معصوم از آیه مباحله برای اثبات فرزند پیامبر بودن حسنین، خود شاهد دیگر این قضیه می‌تواند به حساب بیاید (عیاشی، بی تا: ۲/ ۱۸۹). روایات دال بر بهشتی بودن وجود حضرت فاطمه نیز اشاره به مهم بودن این مسئله دارد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۱/۶).

#### ب) روایات اهل سنت

ابن ابی‌الحدید معتزلی حدیثی را از امام علی × نقل می‌کند که به کمک آن می‌توان بسیاری از نقل قول‌ها را در تفسیر کوثر پاسخ داد، چون حضرت علی × شاهد نزول سوره کوثر بوده است. آن حضرت × در جواب نامه عمرو بن عاص (که در آن او بر آن حضرت ایراد گرفته بود که چرا حضرت علی فرزندان خود امام حسن و امام حسین را از فرزندان پیامبر 6 می‌داند!) فرمود: «به شانی ابن شانی بگو، اگر آن دو فرزندان پیامبر نباشند، در این صورت پیامبر 6 ابتر خواهد بود، همان طور که پدرت (آن حضرت

را ابتر) پنداشته بود» (ابن ابی‌الحدید، بی تا: ۲۰/۳۳۴).

این روایت بیان‌کننده این نکته است که کسی که پیامبر 6 را ابتر می‌دانست، پدر خود عاص بود و او موجب آزار و اذیت رسول خدا 6 شده بود. تعبیر «شانی ابن الشانی» این مطلب را می‌رساند که دشمنی این خاندان با خانواده پیامبر پایان نمی‌یابد، بلکه در هر عصری ظهور می‌یابد. خداوند با دادن حسن و حسین<sup>۱</sup>، پیامبر 6 را از ابتریت نجات داد. یعنی: اگر حسنین<sup>۱</sup> نبودند، رسول الله ابتر بود. از اینجا روشن می‌شود که کوثر، فاطمه<sup>۲</sup> و اولاد معصومش از اهل بیت<sup>۳</sup> می‌باشند.

نسل رسول خدا 6 از طریق دخترش فاطمه<sup>۲</sup> و از صلب امام علی<sup>۴</sup> ادامه یافت (عجلونی، ۱۴۰۵: ۲/۹۶۳). رسول الله 6 صراحتاً خود را پدر فرزندان فاطمه<sup>۲</sup> دانست (سخاوی، بی تا: ۵۱۴). در میدان مباحثه نیز امامان حسن و حسین، به جای «ابناءنا» رفتند (سیوطی، همان: ۲/۳۹).

### ارزیابی کلی

مفسران شیعه بالاتفاق اولاد پیامبر به طور خاص را پذیرفته و مصداق کوثر را حضرت فاطمه<sup>۲</sup> زهراء<sup>۲</sup> و فرزندان معصوم آن بانو همچون یازده امام می‌دانند (صادقی، ۱۳۶۵: ۳۰/۴۷۴؛ جویباری، ۱۳۵۷: ۵۹/۶۱۹). اگرچه برخی دانشمندان تفسیری شیعه، برخی مصداق دیگر کوثر را نیز در کنار آن پذیرفته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۷/۳۷۱).

علامه می‌نویسد: «و اگر مسئله ذریه به استقلال و یا به طور ضمنی نبود، آوردن کلمه «ان» در جمله «إِنَّ شَانِيكَ هُوَ الْاَبْتَرُ»، فایده‌ای نداشت، زیرا کلمه «ان» علاوه بر تحقیق، تعلیل را هم می‌رساند و معنا ندارد بفرماید ما به تو حوض دادیم چون که بدگوی تو اجاق کور است» (طباطبایی، همان: ۲۰/۶۳۸).

همچنین برخی صاحب‌نظران تفسیر اهل سنت، یکی از مصداق کوثر را حضرت فاطمه<sup>۲</sup> زهراء<sup>۲</sup> (نیشابوری، ۱۹۹۶: ۶/۵۷۶) و اولاد پیامبر 6 از بطن آن بانو دانسته‌اند (رازی، همان: ۳۲/۱۲۴). برخی از آنان که وجود حضرت فاطمه<sup>۲</sup> را یکی از مصداق‌های کوثر دانسته‌اند به دو گروه تقسیم شده. گروهی فاطمه<sup>۲</sup> را به صراحت نام برده‌اند و گروه دیگر به عبارت اولاد و یا دختر اکتفا کرده‌اند. برخی از این افراد عبارت‌اند از:

فخرالدین رازی در تفسیر کوثر، قول سوم را در معنای کوثر، اولاد پیامبر دانسته و به روایات اسباب النزول تمسک نموده است که این سوره به عنوان رد کسانی نازل شده است که عدم وجود اولاد را بر آن حضرت<sup>۴</sup> خرده می‌گرفتند. بنابراین، معنای سوره این است که خداوند به او نسلی می‌دهد که در طول زمان باقی می‌ماند. بین چه تعداد از خانواده وی کشته شدند، در حالی که عالم از فرزندان، مملو و آکنده است و هیچ‌کس از خاندان بنی‌امیه نمی‌تواند با وی در این زمینه برابری نماید و نیز دقت کن که چگونه از نسل او علمای بزرگواری مانند باقر و صادق و کاظم و رضا<sup>۵</sup> و نفس زکیه و امثالشان پدیدار شدند (همان: ۳۲/۱۲۴).

نظام‌الدین نیشابوری در بیان معنای کوثر از حضرت فاطمه<sup>۲</sup> به صراحت نام می‌برد و او را منبع اصلی نسل پیامبر 6 می‌داند (نیشابوری، ۵۷۶/۶). بقاعی نیز به تداوم نسل پیامبر از طریق فاطمه<sup>۲</sup> زهرا اعتراف نموده است (بقاعی، ۱۹۹۵: ۸/۵۴۹). دیوبندی اسم فاطمه را نمی‌برد، ولی با کنایه به چنین حقیقتی اشاره دارد (دیوبندی، ۱۳۷۵: ۸/۵۳۷).

ابوالاعلی مودودی این چنین می‌نویسد: «بلکه فقط به وسیله یک دختر حضرت فاطمه به پیامبر 6 اولاد جسمانی عطا فرمود

که در همه جای عالم است و همه افتخارشان انتساب به آن حضرت است» (مودودی، ۱۹۹۳: ۶/۴۹۳).

محمد شفیع هم به روایت اسباب نزول اشاره کرده، به بقای نسل پیامبر از طریق دختر اذعان می‌کند (شفیع، ۱۹۹۹: ۸/۸۳۸). مکی ناصری در ذیل کوثر، از آل محمد نام می‌برد و به صورت رمزی از این قضیه عبور نموده است (مکی ناصری، ۱۹۸۵: ۶/۴۶۴). برسوی حقی در ضمن پذیرش اهل بیت به عنوان مصداق کوثر، به تداوم این نسل اشاره کرده است (برسوی، ۲۰۰۱: ۱۰/۶۳۶).

قاسمی «کوثر» را عدد کثیر معنا کرده و عدد کثیر را اولاد حضرت فاطمه  $\div$  دانسته است (قاسمی، ۱۹۹۷: ۹/۵۵۵). شنقیطی بعد از بیان معانی و مصداق متعدد برای کوثر، در آخر به طور اجمال در تفسیر کلمه «ابتر» به این حقیقت اشاره نموده است (شنقیطی، بی تا: ۹/۳۱۲).

در برخی تفاسیر اهل سنت همچون: *البحرالمعید* (ابن عجبیه، ۲۰۰۲: ۸/۳۵۹)؛ *تفسیر البیضاوی* (بیضاوی، ۱۹۹۶: ۵/۴۲۱)؛ *تیسیر التفسیر* (اطفیش، ۱۹۹۸: ۱۳/۶۲)؛ *حاشیة القنوی* (قنوی، ۲۰۰۱: ۲۰/۴۵۸)، *تفسیر ابی السعود* (عمادی، ۱۹۹۹: ۶/۴۷۷) و *روح المعانی* (آلوسی، بی تا: ۳۰ / ۲۴۴)، یکی از مصداق کوثر، اولاد آن حضرت  $\div$  دانسته شده است. در حقیقت همه دانشمندان مذکور به مصداق کوثر بودن حضرت فاطمه  $\div$  اعتراف نموده‌اند. به نظر می‌رسد که مناسب‌ترین تفسیر برای کوثر همین دیدگاه می‌باشد، روایات سبب نزول سوره نیز تنها همین دیدگاه را تأیید می‌کند و سیاق آیات هم مؤید آن است. نکته قابل تأمل این است که قرآن یک کتاب هدایت است و هیچ آیه‌ای یا سوره‌ای از جنبه هدایت بودن آن خارج نیست و نزول هر آیه یا سوره هدف خاصی را هم به دنبال دارد. در سبب نزول سوره کوثر، مرگ فرزندان ذکور رسول الله  $\div$  بدون هیچ شبهه‌ای نقش برجسته‌ای داشته است، ولی مرگ آنان چه ربطی به هدایت امت دارد؟ انبیای الهی نیز پسرانشان را از دست دادند و خدا آیه یا سوره‌ای را در این باره نازل نکرد.

البته فرزند هیچ نقشی در این زمینه ندارد. در اصل کفار نداشتن فرزند ذکور را ابزاری برای ادامه فشار و تضعیف روحیه پیامبر  $\div$  در امر رسالت دانسته بود و شاد بودند که بعد از رحلت رسول خدا  $\div$ ، دین از بین خواهد رفت، چون کسی نیست از دین پیامبر  $\div$  پاسداری نماید. خداوند هم در جواب آنان نفرمود که ما به رسول خدا  $\div$  پسر دادیم! چون دیگر پسری در کار نبود، بلکه فرمود: ما به پیامبر  $\div$  «الکوثر»، بخشیدیم، تا قیامت ضامن دین خدا باشد. خداوند قانون تکثیر نسل را هم به احترام این دختر عوض کرد و نسل آن حضرت  $\div$  را به جای پسر، از طریق همین دختر قرار داد.

مصداق حقیقی الکوثر در دنیا فاطمه  $\div$  و امامان معصوم  $\wedge$  از بطن آن بانو می‌باشند. اما برخی این موضوع را به اولاد پیامبر  $\div$  به طور مطلق گسترش داده‌اند. به نظر می‌رسد چنین برداشتی از حیث نقل و عقل درست نباشد و تأمل برانگیز است. امروز و در طول تاریخ بسیاری از سیدها مرتکب خلاف‌های بسیاری شدند و امروز حتی برخی داعشی‌ها با آن همه وحشی‌گری خود را سید می‌دانند. آیا ممکن است با وجود این همه جنایت علیه بشریت، باز هم آنان از مصداق کوثر باشند؟ خداوند قصه فرزند حضرت نوح  $\times$  را برای چنین مواردی آورده است (هود: ۴۵-۴۶). پسر نوح به علت عدم ایمان به دین خدا از آل نوح خارج شد. او با نوح نبی، هیچ ربطی نداشت و خدا هم در آیه نفی «ابنیت» نکرده، بلکه نفی «اهلیت» نموده است، یعنی با وجود انتساب خونی، دیگر انتساب معنوی ندارد. انسان با پیوند خونی نجات نمی‌یابد، بلکه این پیوند ایمانی است که انسان را نجات می‌دهد و سعادت‌مند می‌نماید.

پیوند ایمانی مردم با رسول خدا<sup>ﷺ</sup> باید محکم‌تر شود تا قرب و عنایت بیشتر رسول خدا<sup>ﷺ</sup> را به دست آورند. مقام فضه خادمه حبشی حضرت زهراء<sup>ؓ</sup> را کسی دیگر نتوانست به دست آورد (زمخشری، بی‌تا: ۱۶۹/۴)! سلمان فارسی، پیوند معنوی خود را تا دخول در «منا اهل‌البیت» ادامه داد (طبری، همان: ۸۵/۲۱؛ قرطبی، همان: ۱۲۹/۱۴).

در الکوثر هم مراد فرزندان است که به علاوه پیوند انتسابی، پیوند ایمانی بسیار محکم و ناگسستی با پیامبر دارند. فرزندان که نظام امامت را رهبری کنند و ادامه‌دهنده هدف رسالت باشند. خداوند نظام رهبری امت را تا قیامت در نسل پیامبر<sup>ﷺ</sup> قرار داد، آن هم توسط یک دختر. یکی از رازهای معراج پیامبر<sup>ﷺ</sup> عطای همین وجود بود (سیوطی، همان: ۲۱۸/۵).

در تفاسیر اهل سنت به علاوه معانی و مصادیق مذکور، معانی و مصادیق متعدد دیگر برای کوثر نقل شده است، همچون توحید (ابوحیان، ۱۹۹۳: ۵۵۶/۱۰)، نبوت و قرآن (نحاس، ۱۴۲۱: ۱۸۸/۵)، وحی (سمرقندی، ۱۹۹۳: ۶۲۷/۳). اندلسی برخی مصادیق مانند علم، نماز، کلمه، ایثار، تخفیف شرایع، کثرت اصحاب را برای کوثر نقل نموده است (ابوحیان، همان: ۵۵۶/۱۰). اسلام (ابن عاشور، بی‌تا: ۵۰۳/۳۰)، معجزات و کارهای بزرگ (عجلی، ۱۹۹۶: ۴۱۷-۴۱۸)، علمای امت و مقام محمود (آلوسی، همان: ۲۴۵/۳۰) و اجابت دعوت (شوکانی، ۱۴۲۰: ۶۲۶/۵) را نیز برای کوثر ذکر کرده‌اند.

اما هیچ‌کدام از این قولها به پیامبر<sup>ﷺ</sup> و اهل‌بیت<sup>ؑ</sup> و حتی احدی از صحابه انتساب پیدا نکرده است. این‌گونه دیدگاه‌ها را می‌توان تنها اجتهاد در مقابل نص و رأی شخصی برخی افراد دانست و اعتبار دیگری ندارند.

همچنین این دیدگاه‌ها هیچ ربطی به تفسیر کوثر ندارند و با اصل روایات سبب نزول سوره مغایرت دارند. چطور ممکن است که دشمنان به پیامبر<sup>ﷺ</sup> مقطوع النسل و ابتر خطاب کنند و خداوند در جواب این طعنه و زخم زبان‌هایشان بگوید: به تو نبوت دادم؛ یامعجزه دادم؛ فقه در دین دادم؛ اسلام و یا نماز پنج‌گانه دادم. این دو باهم هیچ ربطی ندارند.

باید بین ابتر و کوثر ارتباط برقرار باشد، و این ارتباط در این‌گونه اقوال دیده نمی‌شود. این اقوال از سبب نزول آیه بیگانه و با روایات سبب نزول معارض است. خداوند از اختصاص کوثر به پیامبر<sup>ﷺ</sup> خبر می‌دهد و احدی در این مورد با پیامبر خدا<sup>ﷺ</sup> شراکت ندارد، حال آنکه بسیاری از مصادیق فوق را خداوند حتی به انبیا و غیر آنان نیز داده است و هیچ‌گونه امتیازی برای رسول الله<sup>ﷺ</sup> محسوب نمی‌شود. این‌گونه تفاسیر مصداق اتم تفسیر به رأی است. بدون هیچ قرینه داخلی یا خارجی، کسی طبق رأی خود قرآن را تفسیر کند، جهنمی است (رازی، همان: ۱۴۸/۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۵/۱). این‌گونه تفاسیر، مهوریت قرآن را نیز به همراه دارد (فرقان: ۳۰). این خود یکی از آسیب‌های جامعه اسلامی است. مصداق تراشی، معناسازی و مفهوم‌یابی غلط و تفسیر دل‌به‌خواه آیه یا سوره، یکی از مصادیق مهوریت قرآن به حساب می‌آید که در تفسیر کوثر چنین مسائلی فراوان به کار رفته است.

## نتیجه

در سوره کوثر، دو پیش‌گویی غیبی در مورد رسول خدا<sup>ﷺ</sup>، آمده است:

اول: نسل پیامبر<sup>ﷺ</sup> ادامه خواهد یافت، زیرا دشمنان به علت مرگ پسران او به آن جناب «ابتر» می‌گفتند و آن حضرت<sup>ﷺ</sup> را رنجور و مغموم می‌ساختند و فشار روحی روانی فوق‌العاده‌ای را بر او وارد می‌نمودند.

دوم: دشمنان آن حضرت ﷺ، بلاعقب و ابتر خواهند شد. به نظر می‌رسد که این سوره بزرگ‌ترین سند حقانیت پیامبر اعظم ﷺ و اهل‌بیت آن حضرت باشد، چون در این سوره از یک طرف به پیامبر ﷺ بشارت استمرار نبوت و برنامه‌های هدایتی وی توسط شایسته‌ترین افراد، یعنی آل مطهرش را می‌دهد و از طرف دیگر بی‌اثر بودن حيله‌ها و برنامه‌های دشمنان اسلام در طول حیات بشری علیه آیین و مکتب پیامبر ﷺ را خبر می‌دهد.

در برخی روایات اشاره به حوض کوثر شده است. به نظر می‌رسد که این امر با مصداق کوثر بودن حضرت فاطمه  $\div$  منافات ندارد، چون در این روایت لطافتی نهفته است و آن این است که آب کوثر، مایه حیات اهل محشر و بهشتیان است. همین‌طور وجود فاطمه  $\div$  و نسل آن صدیقه کبری، مایه حیات، جامعه انسانی در دنیا است، زیرا اگر نسل فاطمه  $\div$  نباشد، جهان از بین خواهد رفت.

در روایات فریقین درباره کوثر، چهار قول معروف همچون نهر، حوض، خیرکثیر و اولاد پیامبر ﷺ آمده است. اما با توجه به بررسی شرایط زمان نزول سوره و تهاجم همه‌جانبه دشمنان دین بر آن حضرت به علت نداشتن اولاد ذکور، به دست می‌آید که مصداق قابل اطمینان برای کوثر، همان قول چهارم یعنی اولاد رسول الله ﷺ و به ویژه وجود حضرت فاطمه  $\div$  (سرچشمه هدایت و مادر یازده امام معصوم) است. در صورت پذیرش این تفسیر، معنای لغوی کوثر نیز حفظ خواهد شد. به علاوه سیاق آیات، روایات سبب نزول، شأن نزول (به ویژه روایت امام علی  $\times$  در پاسخ به عمرو بن عاص) و قضایای مسلم تاریخی نیز مؤید چنین امری هستند.

اما دو مصداق نهر و حوض را نمی‌توان تفسیر آیه و یا مصداق دنیوی و هنگام نزول سوره دانست، زیرا نهر و یا حوض در آخرت به پیامبر خواهد داد و در سوره از ابتریت دشمن و ادامه نسل رسول الله ﷺ توسط کوثر سخن گفته است و معلوم است که نهر و یا حوض، چنین قدرتی ندارد. از حیث عقلایی نیز درست نیست نعمتی که هنوز به دست نیامده، منت‌گذاری شود، شکر نعمت نیز بعد از حصول نعمت است نه قبل از آن. روایات فریقین هم ضعف سندی و محتوایی و با هم تعارض دارند. البته این‌گونه روایات را باید ناظر به آخرت و مصداق اخروی کوثر دانست و به جای تفسیر، تأویل آن به حساب آورد و در چنین صورتی قابل پذیرش خواهد بود و این همان قاعده جری و تطبیق است.

دیدگاه خیرکثیر بودن کوثر در برخی روایات اهل سنت مطرح شده است و این مصداق در روایات شیعه بیان نشده است. در منابع شیعه مسئله «خیرکثیر» دانستن کوثر، از طریق اهل سنت وارد شده است و با شواهد معتبر قابل پذیرش نیست. کوثر دلالت بر مختص بودن به پیامبر دارد و این دیدگاه برعکس آن را اثبات می‌کند. به علاوه با سیاق آیات و روایات اسباب نزول نمی‌سازد و مخالف آیات قرآنی دیگر است. اما مصادیق و معانی دیگر برای کوثر هم هیچ ربطی به تفسیر آیه ندارند و با سیاق آیات، روایات اسباب نزول، عرض حدیث بر قرآن و با مسلمات تاریخی تعارض آشکار دارند و مردودند و نوعی تحمیل نظریه بر قرآن به حساب می‌آیند و ناصواب‌اند.

قرآن کریم

- آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، تهران، انتشارات جهان، بی تا.
- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم، انتشارات کتابخانه مرعشی نجفی، بی تا.
- ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۹۹۹.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التتویر، بی جا، بی نا، بی تا.
- ابن عجبیه، احمد، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۲.
- ابن عطیه، اندلسی، المحرر الوجیز، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
- ابوحیان، اندلسی، البحر المحيط، بیروت، دارالکتب العلمی، ۱۹۹۳.
- ابوعبدالله، احمد بن حنبل، فضائل الصحابه، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۹۸۳.
- اطفیش، محمد بن یوسف، تیسیر التفسیر للقران الکریم، بی نا، بی جا، ۱۹۹۸.
- بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۹ق.
- بخاری، اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۰۷.
- بروسوی، اسماعیل حقی، تفسیر روح البیان، بیروت، دارالتراث العربی، ۲۰۰۱.
- بغدادی، علاء الدین علی بن محمد، لباب التأویل فی معانی التنزیل، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- بقاعی، ابراهیم، نظم الدرر، بیروت، دارالکتاب العلمیه، ۱۹۹۵.
- بیضاوی، ناصرالدین، تفسیرالبیضاوی، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۶.
- جویباری، یعسوب الدین رستگار، تفسیرالبصائر، قم، المطبعه الاسلامیه، ۱۳۵۷.
- حویزی، عبد علی بن جمعه عروسی، تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- دمشقی، اسماعیل بن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۸۷.
- دیوبندی، محمود حسن، تفسیر کابلی از دیدگاه اهل سنت، تهران، نشر احسان، ۱۳۷۵.
- رازی، فخر الدین، التفسیر الکبیر، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۱.
- زمنخشی، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- سمرقندی، ابراهیم، تفسیر السمرقندی المسمی بحرالعلوم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۳.
- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۳.
- شعیری، تاج الدین، جامع الأخبار، قم، انتشارات رضی، ۱۴۰۵ق.
- شفیع، محمد، معارف القرآن، کراچی، اداره المعارف، ۱۹۹۹.
- شقیطی، محمد امین، اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- شوکانی، فتح القدیر، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۲۰ق.
- صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، الخصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.



- طباطبایی، محمدحسین، المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
- طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه، بی تا.
- \_\_\_\_\_ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- طبری، ابن جریر، جامع البیان، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی بی تا.
- عجلونی، محمد، کشف الخفاء، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ق.
- عجلی، سلیمان، الفتوحات الالهیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۶.
- عدوی، أبو عبدالله مصطفی، <http://www.islamweb.net>.
- عمادی، محمد، تفسیر ابی السعود (ارشاد العقل السلیم)، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۹.
- عیاشی، محمد بن مسعود سمرقندی، تفسیر عیاشی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.
- فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.
- قادری، محمد طاهر، معارف الکوثر، لاهور، منهاج القرآن پبلیکیشنز، بی تا.
- قاسمی، محمد جمال الدین، محاسن التاویل، (تفسیر القاسمی)، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۷.
- قرطبی، احمد، الجامع فی الاحکام القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی بی تا.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، دار الکتب، ۱۳۶۷.
- قنوی، اسماعیل، حاشیه القنوی، بیروت، دارالکتب العلمیه ۲۰۰۱.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دارالوفا بی تا.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
- مظهری، محمد ثناء الله، التفسیر المظهری، پاکستان، مکتبه رشديه، ۱۴۱۲ق.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.
- مکی ناصری، محمد، التیسیر فی احادیث التفسیر، بیروت، دارالاعرب الاسلامی، ۱۹۸۵.
- مودودی، ابوالاعلی، تفهیم القرآن، لاهور، ترجمان القرآن، ۱۹۹۳.
- نحاس، احمد بن محمد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
- نیشابوری، نظام الدین، غرائب القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۶.
- واحدی، ابی الحسن علی، اسباب النزول، ریاض، دارالثقافه الاسلامیه، ۱۹۸۴.
- هیثمی، نورالدین، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۲ق.

## A Comparative Study of Sunni and Shia Exegetical Traditions on al-Kawthar \*

Muhammad Ya'qub Bashowi \*\*

### Abstract

Exegetes and experts in the field of Quranic sciences have expressed different views concerning the meaning of 'al-kawthar' (translated as abundance) in the first verse of chapter 108 of the Quran. Some have defined it as heavenly river, others have said that 'al-kawthar' refers to a pond and yet a third group of scholars have stated that it refers to 'abundant good'. Keeping these views into consideration, there seems to be a huge gap in the traditions transmitted by both branches of faith in terms of the interpretation of 'al-kawthar' at the time of the revelation of this verse. Some of the reports and narrations in this regard, especially those interpreting 'al-kawthar' as a heavenly river are poor in terms of the chain of transmission, and the text of the reports cannot be verified either. Imprecise interpretations are antagonistic to the context of the verses as well as incoherent with the traditions concerning the causes of revelation. Therefore, such type of opinions cannot pinpoint and introduce the manifestation of 'al-kawthar' at the time of revelation. Most of what has been expressed by the exegetes have nothing to do with the interpretation of the verse, thus causing misconception and false impression in this regard. Some of the views expressed in regard with the heavenly manifestation of 'al-kawthar' are acceptable.

**Keywords:** al-kawthar, traditions, Shia, Sunni, Fatima, river, pond, abundant good, offspring of the Prophet (S).

---

\* Date of submission: 10/6/2017 Date of acceptance: 21/8/2017 .

\*\* Doctor of Comparative Exegesis, researcher at al-Mustafa International University (bashovi786@yahoo. com).